



فروپاشی اقتصادی و چشم‌انداز متصور

ایجاد تغییرات اساسی در سطح سیاست و اقتصاد کلان از میان رفتنی نیست. کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش تولید، کاهش تقاضا و کاهش صادرات و واردات، به تشدید رکود در کل اقتصاد و در واحدهای تولیدی و خدماتی انجامیده. برخی به ناگزیر کسب و کار خود را تعطیل کرده‌اند و برخی دیگر با ظرفیت پائین به

در صفحه ۳

اقتصاد ایران بر بستر بحران رکود-تورمی مزمز در یک دهه‌ی اخیر با معضلات بیشتری روبرو شده است. قطع مکرر برق و بحران آب در سال‌های اخیر بر مشکلات آن افزوده، و جنگ ۱۲ روزه و شرایط ابهام‌آمیز پس از آن، سبب شده اقتصاد عملاً از گردش بازماند. شاخص‌های اقتصادی از ورود اقتصاد ایران به یک دوران رکود سنگین خبر می‌دهند که بدون

" گل همین جاست، همین جابر قص! "

در صفحه ۵

بحران آب، حلقه‌ای از زنجیره بحران‌های ناعلاج

زنجیره‌ای از بحران‌های لاینحل جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. بحران‌هایی که بارشان بر دوش میلیون‌ها تن از توده‌های مردم قرار دارد و زندگی آن‌ها را بیش از پیش مشقت‌بار و غیرقابل تحمل کرده است. نه کار، نه نان، نه آزادی و نه چشم‌اندازی برای آینده، این

در صفحه ۸

دستمزد میلیون‌ها کارگر حداکثر ۳۰ درصد سب معیشت حداقلی

افزایش سرسام‌آور تورم، به‌ویژه گرانی کالاهای ضروری مورد نیاز توده‌های تحت‌ستم جامعه بعد از جنگ ۱۲ روزه دولت‌های ارتجاعی اسرائیل و ایران، تامین آن دسته از نیازهای خوراکی، درمانی، بهداشتی و غیره را که برای بقا ناگزیر هستند - در حد نیاز - برای بخش بزرگی از مردم غیرممکن کرده است.

در صفحه ۷

دولتی به گل نشسته در کشاکش تشدید تضادها

مکانیسم ماشه آماده شلیک بر گنجگاه رژیم است. در این میان وضعیت تداوم آتش بس جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه نیز نامعلوم و شکننده، کشور در تمامی امور بر لبه پرتگاه و تهدیدات دولت آمریکا نیز بر سر موضوع موشکی و هسته‌ای جمهوری اسلامی کماکان روی میز ترامپ است. بحران‌های ناعلاج موجود، به رغم فراگیر بودنشان و به رغم اینکه هرکدام زوایای معینی از موقعیت دولت ورشکسته جمهوری اسلامی را بازتاب می‌دهند، اما در مقایسه با خطر بحران رو به رشد جنگ و تقابل عمومی مردم با نظام در جایگاه کم‌خطرتری برای ارتجاع اسلامی قرار دارند. چرا که به زعم خامنه‌ای و دیگر مسئولان نظام، بزرگترین بحران فعلی هیئت

در صفحه ۱۰

چرخه تشدید تضاد و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی در همین بازه زمانی کوتاه پساجنگ ۱۲ روزه، بیش از پیش شتاب گرفته است. در عرصه داخلی، اقتصاد کشور از هم فرو پاشیده، گرانی از حد گذشته، دارو نایاب، سیستم درمانی از هم گسسته و قطعی برق امان مردم را بریده است. تهران و تعداد دیگری از شهرها به دلیل نداشتن آب مصرفی در روزهایی از هفته تعطیل، آب سدها یکی پس از دیگری در حال فرو نشست و بحران کمبود و قطعی آب تا این لحظه بیش از ۲۳ استان کشور را فرا گرفته است. در عرصه بین‌المللی، چالش بحران هسته‌ای ایران با آمریکا و اروپا کماکان عمیق و پابرجاست، توافق اتمی مابین طرفین نزاع همچنان در هاله‌ای از ابهام، و

بدیل انقلاب و کنگره شوراهای در برابر رفراندوم و مجلس مؤسسان

هر رویداد سیاسی مهم در ایران بر این واقعیت مهر تأیید می‌زند که اپوزیسیون‌های بورژوائی رژیم در هر شکل آن، چیزی جز یک حکم‌واصلاح ناچیز در نظم ارتجاعی موجود نمی‌خواهند و راهی برای نجات توده‌های مردم ایران از شر فجایع نظم سرمایه‌داری حاکم جز یک انقلاب اجتماعی وجود ندارد.

در چندین سال اخیر نشریه کار مکرر بر این نکته تأکید کرده بود که اپوزیسیون‌های بورژوائی رژیم در خارج از کشور پوشالی‌اند و نقش و جایگاهی در داخل کشور و در میان توده‌های مردم ایران ندارند. جنگ دوازده‌روزه این حقیقت را آشکارا برملا کرد. در جریان این جنگ نشان داده شد که حتی با زور سلاح قدرت‌های خارجی، جایی برای آن‌ها در ایران نیست. سیاست رژیم پنج برای به قدرت رساندن عروسک دست‌نشانده رژیم اسرائیل با رسوایی تام و تمام برای دارو دسته رضا پهلوی و فاشیست‌های طرفدار احیای سلطنت پایان یافت و به شکست انجامید. حتی یک گروه کوچک چند دهنفره هم در سراسر ایران پیدا نشد که برای دفاع از این مزدوران به صحنه بیاید. اما این جنگ فقط سرنوشت سلطنت‌طلب‌ها روشن نکرد. گروه‌های رنکارنگ جمهوری‌خواه، سکولار، ملی‌گرا، سوسیال رفرمیست، مجاهد و امثال این‌ها را نیز واداشت که جایگاه قطعی خود را در کنار اصلاح‌طلب‌های ناراضی داخل کشور تعیین کنند. کافی بود که میرحسین موسوی فراخوان خود را برای اصلاح جمهوری اسلامی با شعار رفراندوم

در صفحه ۲

به درود رفیق بیاض (بهزاد) تقوی

در صفحه ۶

گزارش پنجمین آکسیون ویژه همبستگی با مردم غزه در اشتوتگارت آلمان

در صفحه ۸

بدیل انقلاب و کنگره شوراها در برابر رفراندوم و مجلس مؤسسان

و مجلس مؤسسان صادر کند، تا همه آن‌ها با وی بیعت کنند و تبعیت خود را اعلام دارند.

در بیستم تیرماه، میرحسین موسوی نخست‌وزیر سابق جمهوری اسلامی، با انتشار بیانیه‌ای، در نقش قیم مردم ایران، از "حکومت" به عبارت صریح‌تر، از رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم بر ایران خواست، انتظارات و توقعات مردم را بی‌پاسخ نگذارد و از طریق برگزاری یک رفراندوم و مجلس مؤسسان، دشمنان را مایوس کند. وی نوشت: "مردم پس از آنچه گذشت انتظاراتی از حکومت دارند که بی‌پاسخ ماندن‌شان دشمن را شاد می‌کند. در کوتاهمدت، اقداماتی سریع و نمادین چون آزادی زندانیان سیاسی و تغییر واضح در رویکردهای رسانه ملی کمترین توقعات است." و "علاوه بر این، وضعیت تلخی که برای کشور پیش آمد نتیجه یک‌رشته خطاهای بزرگ بود. تجربه جنگ دوازده‌روزه نشان داد که ضامن نجات کشور احترام به حق تعیین سرنوشت همه شهروندان است و ساختار کنونی نظام نماینده همه ایرانیان نیست. مردم می‌خواهند شاهد تجدینظر در آن خطاها باشند. برگزاری رفراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی، راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار و دشمنان این مرزوبوم را از دخالت در امور کشور مایوس می‌کند."

با انتشار این بیانیه، بازار جمع‌آوری امضا توسط طرفداران اصلاح نظم ارتجاعی و ورشکسته حاکم بر ایران در داخل و خارج از کشور که همواره وظیفه‌شان تلاش برای نجات نظم طبقاتی سرمایه‌داری ایران بوده است، زیر شعار رفراندوم و مجلس مؤسسان رونق گرفت. بیانیه‌ای با ۷۰۰ امضا تحت عنوان "کنشگران سیاسی، مدنی و فرهنگی در حمایت از طرح سیاسی موسوی" که عموماً پیش‌از این یا مستقیماً همکار جمهوری اسلامی بودند یا در مقاطع مختلف از آن حمایت کردند، انتشار یافت. آن‌ها گفتند: "ما نیز بر این باوریم که گام نخستین و ضروری برای عبور از شرایط بحرانی کنونی، برگزاری همه‌پرسی آزاد جهت تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید است." در ادامه، بیانیه دیگری تحت عنوان «ما نگران سرنوشت ایرانیم» توسط "۱۷ نفر از فعالین مدنی و فعالین حقوق بشر ایران" انتشار یافت. آن‌ها نیز اعلام کردند:

"ما خواهان برگزاری رفراندوم آزاد، شفاف و تحت نظارت نهادهای مستقل بین‌المللی و تشکیل مجلس مؤسسان در راستای شکل‌گیری یک دولت ملی و فراگیر، برای «گذار دموکراتیک» هستیم"

گروه‌های دیگری از جمله "جمهوری‌خواهان سکولار دموکرات" نیز بر حمایت خود از بیانیه‌ی ۱۷ نفر، تأکید کردند. آخرین آن نیز رهبر سازمان مجاهدین خلق، مسعود رجوی بود که شرمگینانه پذیرفت در خارج از کشور چیزی عاید مجاهدین نمی‌شود و باید خود را به جناح‌های طبقه حاکم در داخل وصل کند و گفت:

"لگزدن و نیش زدن به موسوی در این شرایط مشخص و در این مورد خاص، به سود خامنه‌ای است."

بنابراین، با این جنگ، تکلیف اپوزیسیون‌های بورژوائی خارج از کشور و جایگاه قطعی آن‌ها روشن شد. حال ببینیم سرنوشت این رفراندوم و مجلس مؤسسان موعود که اپوزیسیون‌های داخل و خارج این‌همه بر سر آن غوغا به راه انداخته‌اند، چه خواهد بود.

این نه اولین و نه آخرین بار است که هرگاه که بحران‌های نظم موجود، احتمال وقوع یک انقلاب را افزایش داده‌اند، مخالفان انقلاب برای نجات نظم اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری حاکم بر ایران، شعارهای رفراندوم و مجلس مؤسسان را سر داده و هر بار هم پس از فروکش جنبش انقلابی، بی‌سروصدا آن را کنار گذاشته‌اند.

این شعارها در وهله نخست هدفش فریب مردم است و مقابله با انقلاب. دلیل آن‌هم روشن است. چه کسی باید رفراندوم و مجلس مؤسسان موعود را برگزار کند؟ از بیانیه‌هایی که تاکنون انتشار یافته کاملاً آشکار است که گویا رژیم استبدادی حاکم بر ایران باید به آن پاسخ دهد و آن را اجرا کند. بیانیه موسوی صریح است و چیزی را پوشیده و پنهان نگذاشته است. او می‌گوید از حکومت انتظار می‌رود که با "برگزاری رفراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی، راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار" کند. بیانیه ۷۰۰ امضا هم کاملاً مواضع موسوی را مورد تأیید قرار می‌دهد، اما "بیانیه ۱۷ نفر از فعالین مدنی و فعالین حقوق بشر ایران که "نگران سرنوشت ایران" اند، پیشنهادش ظاهراً جدی‌تر! از قبلی‌هاست. درحالی‌که رژیم دیکتاتوری عریان بازور اسلحه قدرت را در دست دارد و هر اعتراضی را وحشیانه سرکوب می‌کند، باید به نحوی با آن کنار آمد و با اقدامات "خشونت پرهیز" آن را واداشت که رفراندوم را "تحت نظارت نهادهای مستقل بین‌المللی" بپذیرد و مجلس مؤسسان را برپا دارد. بنابراین نباید بر کسی پوشیده باشد که حرف این‌ها نیز همان حرف موسوی است، فقط "نهادهای مستقل بین‌المللی" را زینت‌بخش آن کرده‌اند. "حکومت" یعنی رژیم دیکتاتوری عریان حاکم، باید رفراندوم و مجلس مؤسسان را برگزار کند و آن‌هم "تحت نظارت نهادهای مستقل بین‌المللی". همه این ادعاها چیزی جز یک‌مشت حرف مفت و پوچ نیست. تلاشی است برای فریب توده‌های ناآگاه و منحرف ساختن جنبش توده‌های مردم ایران از روی‌آوری به انقلاب و سرنوشتی نظم موجود. هر آدمی باکمی آگاهی می‌داند تا وقتی‌که جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد نه رفراندومی برگزار خواهد کرد و نه مجلس مؤسسان تشکیل خواهد شد.

سال‌هاست که توده‌های مردم ایران پی برده‌اند و در عمل با مبارزات قهرمانانه خود به‌ویژه از ۹۶ تا به امروز نشان داده‌اند که جز با سرنوشتی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و توسل به

اشکال متنوعی از مبارزه رادیکال، کمترین تغییری در اوضاع و تحقق مطالبات آن‌ها رخ نخواهد داد.

اما فرض کنید که به‌حسب اتفاق، در نتیجه مرگ خامنه‌ای یا تحولی دیگر در درون طبقه حاکم، توازن قوا طوری به نفع این گروه‌های اصلاح‌طلب تغییر کند که امکان برگزاری رفراندوم و تشکیل مجلس مؤسسان هم فراهم آید. آیا چیزی به نفع اکثریت بزرگ مردم ایران و مطالب آن‌ها تغییر خواهد کرد؟ ابتدا، به تمام این بیانیه‌ها که نگاه کنید حداکثر چیزی را که امضاکندنده‌های آن‌ها می‌خواهند، این است که به‌جای جمهوری اسلامی، مجلس مؤسسان موعود یک جمهوری سکولار را تصویب کند. در این حالت چه چیزی تغییر کرده است؟ طبقه سرمایه‌دار همچنان قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست دارد. نظم اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری با استثمار وحشیانه کارگران دست‌نخورده به‌جای خود باقی است. سیاست اقتصادی نئولیبرال که توده‌های زحمتکش مردم را در چند دهه گذشته به بیکاری، فقر و بدبختی محکوم کرده، همچنان به‌جای خود باقی است. اساس دولت بورژوائی با تمام دستگاه بوروکراسی، نیروهای مسلح و پلیس و تشکیلات جاسوسی و زندان‌ها هم باقی می‌ماند. وزارتخانه‌های موجود همچنان حفظ می‌شوند. تنها تغییری که در دستگاه دولتی رخ خواهد داد در حد اصلاحاتی بسیار ناچیز خواهد بود. روحانیت نقش خود را در دستگاه دولتی از دست خواهد داد. برخی ارگان‌ها و نهادها حذف یا در هم ادغام می‌شوند. به‌جای پزشک‌ها و کابینه‌ها، آدم‌هایی از همین قماش قرار خواهد گرفت. خوب که دقت کنیم می‌بینیم که طرفداران رفراندوم و مجلس مؤسسان چیزی جز اصلاحات ناچیز در دستگاه دولت بورژوائی نمی‌خواهند. بنابراین حتی با جمهوری سکولار هم چیزی به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش تغییر نخواهد کرد و مطالبات آن‌ها تحقق نخواهد یافت. آیا با فرض تشکیل این به‌اصطلاح جمهوری سکولار، لاقال آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم عملی خواهد شد؟ پاسخ این هم منفی است. چرا؟ چون در ایران کوهی از تضادها و انبوهی از مطالبات معوقه تحقق‌نیافته وجود دارد که نه ساختار سرمایه‌داری ایران امکان تحقق آن‌ها را می‌دهد و نه ماهیت ارتجاعی بورژوازی ایران. بنابراین حتی اگر یک جمهوری سکولار هم بر روی کاغذ تصویب شود، این بار جمهور سکولار تبدیل به ابزار دیکتاتوری عریان طبقه حاکم خواهد شد. تاریخ جامعه ایران را از انقلاب مشروطیت تا به امروز مرور کنید و خواهید فهمید چرا بورژوازی ارتجاعی ایران نمی‌تواند جز با استبداد و دیکتاتوری عریان حکومت کند. بنابراین روشن است که این شعارهای رفراندوم و مجلس مؤسسان فقط در خدمت اهداف و منافع طبقه سرمایه‌دار قرار دارد و در تقابل با منافع و خواسته‌های کارگران، زحمتکشان و عموم

فروپاشی اقتصادی و چشم‌انداز متصور

فعالیت ادامه می‌دهند بدون این که چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع داشته باشند. روی دیگر سکه، بی‌ثباتی قیمت‌ها، گسترش فقر و فلاکت، بیکاری گسترده و ریزش نیروی کار در همه بخش‌های تولید، توزیع و خدمات است که این خود به کاهش تقاضا دامن می‌زند. در این بحران نیز، همانند هر بحران اقتصادی، نیروی کار قربانی اصلی است. سرمایه‌داران به بهانه «شرایط اضطراری» کارگران را بیکار و آن‌ها را به خیابان‌ها پرتاب می‌کنند. دولت بسته‌هایی حمایتی برای کمک به سرمایه‌داران در نظر گرفته است، یکی از موارد حمایتی برای سرمایه‌داران، تصویب قوانینی علیه کارگران است تا استثمار را تشدید و اخراج را تسهیل کند. در این بحران نیز، واحدهای کوچک که توان مقابله با بحران را ندارند، از پا درمی‌آیند. این واحدها پیش از وقوع جنگ نیز در مرز تولید و سودآوری قرار داشتند. جنگ ۱۲ روزه باعث شد که بخشی از آن‌ها با کاهش تولید و خروج سرمایه مواجه شده و تعطیل شوند که به دنبال آن برخی از نیروهای این بنگاه‌ها بیکار شدند. بیشتر نیروها در بخش واحدهای کوچک بیکار شده‌اند. کارگران بیکار شده واحدهای کوچک محروم‌ترین بیکارشدگانند. اخراجشان در سکوت صورت می‌گیرد و از هیچ حمایت قانونی و حقوقی برخوردار نیستند.

شاخص‌های اقتصادی چه می‌گویند؟

گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، شاخص مدیران خرید (شامخ) اقتصاد و صنعت در خرداد ۱۴۰۴ نشان می‌دهد این شاخص در سطح کل اقتصاد و بخش صنعت به پایین‌ترین سطح خود از اردیبهشت ۱۳۹۹ رسیده و به ۴۲/۹ درصد کاهش یافته است. وضعیت در بخش صنعت بدتر است. این افت ناشی از عواملی مانند قطعی انرژی، جنگ ۱۲ روزه، نااطمینانی اقتصادی و محدودیت‌های ارزی است.

شامخ اقتصادی می‌تواند از صفر تا ۱۰۰ تغییر کند. در صورتی که این شاخص اقتصادی روی عدد ۵۰ باشد، به این مفهوم است که مؤلفه‌های اصلی شامخ در مجموع نسبت به دوره قبل افزایش یا کاهش نداشته و ثابت مانده‌اند. شامخ بالای ۵۰ درصد به معنای رشد و شامخ زیر ۵۰ درصد به مفهوم افت مؤلفه‌های اصلی اقتصاد است. اتفاقی که اکنون در اقتصاد ایران رخ داده، افت همزمان پنج مؤلفه اصلی شامخ، شامل تولید، سفارشات جدید، تحویل سفارشات، موجودی مواد اولیه و اشتغال است که همگی به زیر سطح خنثی ۵۰ رسیده‌اند. این همزمانی در بخش‌های مختلف، نشانه‌ای از رکود گسترده و ساختاری در کل اقتصاد و صنعت است؛ رکودی که نمتنها تولید، بلکه تقاضا و اشتغال را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

بنا بر گزارش، در خرداد ۱۴۰۴، شاخص تولید بخش صنعت به ۳۴/۸ سقوط کرد که پایین‌ترین سطح از مهر ۱۳۹۷ تاکنون است. شاخص

بیکارگری نیروی انسانی نیز با رسیدن به ۴۶/۳، برای سومین بار جزو پایین‌ترین مقادیر ثبت‌شده قرار گرفت که نشان‌دهنده کاهش واقعی اشتغال در بخش صنعت است.

به گفته‌ی محمود نجفی عرب رئیس اتاق بازرگانی تهران، موجودی انبارها به دلیل کاهش تقاضا افت کرده. صنایع ساختمانی فعالیت خود را کاهش داده‌اند و روند سرمایه‌گذاری نزولی شده. بنگاه‌های کوچک و متوسط به دلیل فشارهای مالیاتی، بیمه‌ای، و بدهی بانکی آسیب‌پذیرتر از همیشه هستند و تداوم تحریم‌ها تجارت خارجی را سخت کرده است.

حسین سلاح‌ورزی، رئیس سابق اتاق بازرگانی، می‌گوید سه ماه اول سال گذشته تا ۲۷ تیرماه، ۲۱ و نیم میلیارد ارز برای واردات و تامین نیازها داشتیم که امسال به ۱۵ میلیارد دلار کاهش یافته است. خرداد رکود بی‌سابقه‌ای داشته‌ایم و اثرات این وضع را در ماه‌های آینده خواهیم دید. او تأکید دارد آمار نگران‌کننده شامخ خرداد، مربوط به قبل از جنگ است و اثرات اصلی جنگ در آمارهای تابستان نمایان خواهد شد. به گفته‌ی او، دولت توان خروج از این وضعیت را ندارد و بسته‌های حمایتی فعلی نیز اثربخش نیستند.

شاخص دیگر اقتصادی «شاخص فلاکت» (مجموع نرخ بیکاری و نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی) است که نتیجه بحران رکودتورمی را در بیرون از فضای تولید و در سطح جامعه نشان می‌دهد. شاخص فلاکت که در پایان سال گذشته ۴۰/۳ درصد بود برای سومین سال متوالی افزایش پیدا کرد و در بهار و خرداد به ۴۶/۷ رسیده است و شامل نرخ بیکاری ۷/۹ و تورم ۳۹/۱ درصدی است. در خوزستان (۵۶/۱)، کرمان و لرستان این شاخص بالاتر از میانگین کشوری است. باید در نظر داشت شاخص فلاکت در اقتصادهای «متعارف» سرمایه‌داری، ۶ تا ۷ درصد و کمتر از ۱۰ درصد است. همچنین در این شاخص نرخ تورم حقیقی نیست و همواره کمتر از تورم واقعی است و نرخ بیکاری نیز تنها جویندگان فعال کار را در نظر می‌گیرد و کسی است که یک ساعت یا بیشتر در هفته کار کند را شاغل محسوب می‌نماید.

در حالی که حداقل دستمزد سال ۱۴۰۴، ده میلیون و ۴۰۰ هزار تومان تعیین شده است. سبد هزینه خانوار، به ۵۰ میلیون تومان رسیده است. این رقم بر مبنای محاسباتی است که ۲۷ تیر بر اساس قیمت کالاها و خدمات صورت گرفته است.

بیکارسازی و تغییر قانون

در شرایط بحرانی کنونی، بسیاری از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به دلیل کمبود شدید انرژی و عوامل دیگر که در بالا به آن‌ها اشاره شد تعطیل شده‌اند و کارگران یا اخراج یا به مرخصی اجباری فرستاده شده‌اند. برخی کارفرمایان با استناد به مواد ۱۵ و ۳۰ قانون کار، قراردادهای به حالت تعلیق درآورده‌اند، در حالی که طبق قانون کار، تنها در مواردی مانند تخریب کارگاه

به دلیل حوادث غیرمترقبه، تعلیق قانونی است. در همین حین، دولت در تلاش است با تدوین لوایحی مانند اصلاح قانون مشاغل سخت و زیان‌آور، هزینه‌های کارفرمایان را کاهش دهد؛ از جمله با حذف حداقل دستمزد سالانه و بازنگری در تعریف مشاغل سخت و زیان‌آور. این در حالی است که دولت خود سال‌هاست سهم بیمه بازنشستگی زود هنگام را نپرداخته است. این تغییرات، گرچه به ظاهر «اصلاحی» و به نفع کارگر عنوان می‌شوند، در واقع بار مالی را از دوش دولت و کارفرما برداشته و به ضرر کارگران تمام خواهد شد.

به گفته‌ی سخنگوی دولت، در جنگ ۱۲ روزه، ۲۱۹ واحد صنعتی صدمه دیده‌اند. گرچه جزئیات این خبر از جمله این که بر سر کارگران چه آمده است و وضعیت در حال حاضر چگونه است، روشن نیست اما خبرهای پراکنده‌ای از اخراج و بیکارسازی کارگران در پی جنگ ۱۲ روزه منتشر شده است. از جمله می‌توان به تعطیلی کارخانه نساجی فردوس در خراسان جنوبی اشاره کرد که ۱۹۰ کارگر آن بیکار و به اداره کار معرفی شده‌اند. مدیریت کارخانه با انتشار اطلاعیه‌ای شرکت را از اول مرداد به حالت تعطیلی موقت درآورد و علت این امر را آسیب کارخانه در اثر قطع مکرر و بدون اعلام قبلی برق، فشار سنگین مالیاتی، جرمه‌های سنگین تامین اجتماعی، عدم پرداخت تسهیلات سرمایه در گردش برای خرید مواد اولیه و نبود ارز برای واردات مواد اولیه و قطعات یدکی ماشین‌آلات اعلام کرد.

شرکت لاستیک خوزستان به طور ناگهانی تعطیل شد و ۴۰۰ کارگر آن که چهار ماه حقوق نگرفته‌اند، به اداره کار معرفی شده‌اند. کارگران مشمول بیمه بیکاری هم نیستند زیرا کارفرما حق بیمه آن‌ها را به تامین اجتماعی پرداخت نکرده است.

کار در شرکت فرداموتورز بروجرد متوقف شده است. از حدود ۴۰۰ کارگر این شرکت، ۱۰۰ نفر برای دریافت بیمه بیکاری به اداره کار معرفی شده‌اند و سایر کارگران بلاتکلیفند. بخش‌هایی از این شرکت در حمله روز ۲۴ خردادماه اسراییل به کارخانه، آسیب دید، دو تن از کارگران جان خود را از دست دادند و ۳۳ کارگر مجروح شدند.

یک گزارش تکان‌دهنده

در گزارش روزنامه هم‌میهن درباره وضعیت نابسامان شهرک‌های صنعتی اطراف تهران، تصویری هولناک از تعطیلی گسترده کارگاه‌ها، قطعی مکرر برق، مشکلات اقتصادی و ناامیدی فعالان صنعتی ارائه شده است. این گزارش، وضعیت شهرک‌های صنعتی کمرد، سیاهسنگ و اسماعیل‌آباد را از زبان کارفرمایان و کارگران به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد بسیاری از این مراکز عملاً به شهرک‌های نیمه‌تعطیل یا متروکه تبدیل شده‌اند.

در شهرک صنعتی کمرد در حومه جاجرود، از حدود پنج هزار کارگاه، سه هزار واحد تعطیل و تنها حدود دو هزار کارگاه نیمه‌فعال‌اند. قطعی

فروپاشی اقتصادی و چشم‌انداز متصور

چشم‌انداز چیست؟

همه هشدار می‌دهند که در ماه‌های مرداد و شهریور وضع بدتر می‌شود، بیکارسازی گسترش می‌یابد و چشم‌اندازی نیست. یک جناح سرمایه‌داری ایران خواستار اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصاد سرمایه‌داری رانتی مذهبی است و جناح دیگر خواستار سازش با غرب و پیوستن به بازار جهانی است. اقتصاد مقاومتی پایه‌اش بر پر و بال دادن به اقتصاد خرد و موسسات تولیدی و خدماتی کوچک است اما بحران و جنگ دقیقاً این بخش را بیشتر تحت فشار قرار داده‌اند.

در چنین شرایطی سرمایه‌داری که به بخش خصوصی موسوم‌اند، نمی‌خواهند سرنوشت‌شان با ماجراجویی‌های خارجی حکومت پیوند بخورد و خواستار جبران خسارات خود و تغییر ریل سیاست اقتصادی به سمت غرب هستند. در نشست «تغییر ساختار حکمرانی اقتصادی؛ انتخابی ناگزیر» که اتاق بازرگانی برای بررسی اوضاع پس از جنگ ۱۲ روزه تشکیل داده بود، گفته شد فعال شدن مکانیسم ماشه، بمباران اقتصاد ایران است و از این خطر صحبت شد که وضعیت اقتصاد ایران مانند کوبا شود.

سرمایه‌داران خواستار حمایت از کسب‌وکارهایی شدند که متحمل آسیب شده‌اند. خواسته‌هایی با محوریت مالیات، بیمه و روابط کار دارند که به نفع آنان تغییر کند. آن‌ها در نشست با وزیر کار خواستار «آزاد سازی اقتصاد و برچیدن اقتصاد رانتی» شدند به این معنا که دولت از «سروکوب قیمت‌ها و مداخله بدون پشتوانه دست بردارد و راه را برای سرمایه‌گذاری و رقابت باز کند. ساختار مالی دولت اصلاح شود و با فساد مبارزه شود. اقتصاد نیاز به جراحی درونی و عبور از اقتصاد رانتی دارد.»

این در حالی است که دولت با یکی از سنگین‌ترین کسری‌های بودجه در سال‌های اخیر مواجه است. سرنوشت مذاکرات حکومت اسلامی با تروئیکای اروپایی ناروشن است و مشخص نیست آیا حکومت به مذاکره با آمریکا و همکاری کامل با آژانس بازمی‌گردد؟ فعال‌سازی مکانیسم ماشه می‌تواند اقتصاد ایران را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه کند. درآمدهای نفتی رژیم کاهش بیشتری می‌یابد، صادرات افت می‌کند و رکود و بیکاری تشدید می‌شود.

حکومت در بن‌بست کامل قرار دارد و راهی برای خروج اقتصاد ایران از بحران با حاکمیت سیاسی و ساختار اقتصادی موجود وجود ندارد. بورژوازی ایران که گمان می‌کند بهبود روابط با غرب، راه نجات سرمایه از بن‌بست کنونی است نادیده می‌گیرد که حتی اگر تحریم‌ها برداشته شود، روابط مالی و پولی با جهان برقرار شود، مشکل اصلی که خود حکومت و نظام سرمایه‌داری است برجا خواهد ماند. مگر آن که طبقه کارگر ایران و متحدانش با گسترش مبارزات خود و سرنگونی نظم حاکم اقتصاد و سیاست موجود را سرنگون و آن را به نحوی بسازند که در خدمت توده کارگر و زحمتکش باشد.

برق در این شهرک به‌قدری گسترده و بی‌برنامه است که عملاً امکان تولید برای کارگاه‌ها را از بین برده است. برق چهار روز در هفته قطع است و با احتساب تعطیلی جمعه، فقط دو روز کاری باقی می‌ماند. به گفته یکی از صاحبان کارگاه، در همین دو روز نیز مشکلات فنی و خسارات ناشی از ناپایداری برق مانع فعالیت مؤثر می‌شوند.

قطع برق ناگهانی موجب سوختن دستگاه‌ها، از بین رفتن مواد اولیه، و افزایش احتمال آتش‌سوزی شده است. در صنایع مختلفی مانند مبل‌سازی، تزریق پلاستیک، برش MDF و رنگپاشی، قطعی برق باعث نابودی مواد و محصولات در حال تولید می‌شود. خرید موتور برق نیز به دلیل قیمت بالا (حدود ۸۰ میلیون تومان) و نبود سوخت، برای اکثر کارگاه‌ها ممکن نیست. صاحبان کارگاه‌ها می‌گویند حتی اطلاع‌رسانی درست درباره زمان قطعی برق هم وجود ندارد و این بلا تکلیفی، زبان آن‌ها را دوچندان کرده است.

درآمد پایین، افزایش هزینه‌های اجاره تا ۳۰ میلیون تومان در ماه، هزینه بالای مواد اولیه، بی‌ثباتی اقتصادی و نبود حمایت از سوی دولت، موجب هراس شدید میان صاحبان کسب‌وکار شده است. بسیاری از کارگاه‌ها به دلیل عدم توان پرداخت اجاره، دستگاه‌ها را فروخته یا کار را تعطیل کرده‌اند. کارگران نیز بیکار شده‌اند و کاهش تعداد آن‌ها باعث تعطیلی رستوران‌ها و خدمات جانبی شهرک‌ها شده است.

شهرک‌های دیگر نیز در وضعیت مشابه قرار دارند. در شهرک صنعتی سیاهسنگ، یکی از صاحبان کارگاه‌ها می‌گوید از حدود ۴۰۰ کارگاه، فقط حدود پنج درصد فعالیت دارند. بیشتر صاحبان کسب‌وکار روزانه فقط برای سرکشی می‌آیند و وقت را تلف می‌کنند. دو سال است قطعی‌های برق ادامه دارد و اخیراً در سه ماه گذشته، برق چهار روز هفته می‌رود. بی‌ثباتی در برنامه‌ریزی قطعی‌ها نیز به ضرر آن‌ها افزوده است.

در شهرک صنعتی اسماعیل‌آباد نیز مدیر یک چاپخانه می‌گوید برق حداقل دو روز کامل در هفته قطع است و گاهی هم به‌صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی قطع می‌شود که آسیب جدی به دستگاه‌ها و تجهیزات چاپ وارد می‌کند.

تمامی صاحب‌مشغولان در این گزارش، از نبود حمایت، نادیده گرفته شدن توسط دولت، عدم اعطای وام یا کمک‌های مالی، فشار مالیاتی و بی‌پاسخ ماندن خواسته‌هایشان گلایه دارند. آن‌ها می‌گویند نه تنها هیچ‌گونه تسهیلاتی دریافت نمی‌کنند، بلکه باید با افزایش مالیات و بیمه در شرایط تعطیلی دست و پنجه نرم کنند.

در نهایت، این گزارش تصویری تلخ از وضعیت تولید در بخش‌های کوچک و متوسط کشور ارائه می‌دهد که در بحران‌های انرژی، اقتصادی و مدیریتی گرفتار شده‌اند. کارگاه‌ها یکی‌یکی تعطیل می‌شوند، دستگاه‌ها فرسوده‌اند، مشتری نیست، درآمدی نیست، و آینده‌ای برای ادامه کار متصور نیست.

بدیل انقلاب و کنگره شوراهای در برابر رفراندوم و مجلس مؤسسان

ستم‌دیدگان است.

برای توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران راهی برای نجات از بن‌بست موجود جز یک انقلاب و سرنگونی طبقه حاکم و نظم موجود وجود ندارد. اگر قرار است مردم ایران بر سرنوشت خود حاکم گردند، باید قدرت سیاسی را به کف آورند، از طریق شوراهای اعمال حاکمیت کنند و مطالبات خود را عملی سازند.

بدیل کارگران و زحمتکشان ایران مجلس مؤسسان نیست و نمی‌تواند باشد، نه صرفاً به دلایلی که در بالا گفته شد، بلکه به این دلیل که نافی حاکمیت کارگران و زحمتکشان و نوع دولت شورایی است. مجلس مؤسسان عالی‌ترین نهاد تأسیس یک نظم سیاسی مترقی قرن‌ها پیش بود، هنگامی که طبقه سرمایه‌دار یک طبقه مترقی تاریخ محسوب می‌شد. به همان نسبت که بورژوازی خصلت مترقی و انقلابی خود را از دست داد و به یک طبقه ارتجاعی و زائد تاریخ تبدیل شد، نهادهای سیاسی آن از جمله مجلس مؤسسان هم تبدیل به نهادهای ارتجاعی شدند. طبقه بالنده و انقلابی عصر ما، پرولتاریا برای این‌که اساساً بتواند قدرت سیاسی را به دست گیرد، باید دولت ارتجاعی بورژوازی را در هم شکند و جاروب کند. به نوع جدیدی از دولت شورایی با نهادهای و ارگان‌های سیاسی مترقی شکل دهد تا از طریق آن بتواند وظایف سوسیالیستی خود را انجام دهد. بنابراین، عالی‌ترین نهاد آن نیز نه مجلس مؤسسان ارتجاعی بورژوازی، بلکه کنگره سراسری شوراهای است. شورایی بودن این دولت در ایران، صرفاً از این واقعیت نیز ناشی نمی‌شود که دوران نهادهای بورژوازی به لحاظ تاریخی سپری شده و انقلاب‌های کارگری در جهان، نهادهای و ارگان‌های جدید و مختص طبقه کارگر را آفریده‌اند، بلکه شوراهای در ایران سنت مستحکمی در میان طبقه کارگر دارند. بنابراین کمونیست‌ها در برابر رفراندوم اصلاح‌طلبان، شعار انقلاب اجتماعی، و در برابر مجلس مؤسسان ارتجاعی بورژوازی، کنگره سراسری شوراهای را قرار می‌دهند.



"گل همین جاست، همین جابر قص!"

رخدادهای بزرگ جامعه عموماً با تحرکات و تلاش‌های جدیدی نه فقط در میان جناح‌ها و دسته بندی‌های درون حکومتی از نمونه سبزه‌ها و موسوی‌چی‌ها، ملی مذهبی‌ها، بلکه در اردوی اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز همراه است. این تحرکات منحصر به اپوزیسیون بورژوازی نیست بلکه تحرکاتی را در میان برخی نیروها و محافل چپ و کمونیست نیز دامن زده است.

اخیراً نیز به‌ویژه بعد از آغاز جنگ ۱۲ روزه میان دودولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل شاهد چنین تلاش‌ها و تحرکاتی بوده‌ایم. محفل‌ها و جریان‌هایی که با اشاره به واقعیت دردناک پراکندگی چپ‌ها و کمونیست‌ها و اینکه هیچ‌یک از سازمان‌ها و احزاب موجود به تنهایی نمی‌توانند از پس وظایف کمونیستی برآیند، همگان را به اتحاد و ائتلاف دعوت می‌کنند و در صدد تجربه‌ی تجارب ناکام پیشین برآمده‌اند. یکی از اتحاد صحبت می‌کند، یکی از وحدت عمل چپ‌ها و کمونیست‌ها سخن می‌گوید، دیگری از همکاری مستمر و پایدار جریان‌های متشکل با افراد غیر متشکل و منفرد سخن می‌گوید و آن دیگری از تشکیل "جبهه"، "جبهه واحد" و "جبهه فراگیر". صرف نظر از میزان حسن نیت یا نقش، وزن و اعتبار اینان در جنبش کارگری-کمونیستی، آنها مرتباً نشست و جلسات آنلاین برگزار می‌کنند و حرف اصلی‌شان این است که سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست باید اختلافات فرعی و دیرینه یا اختلافات نظری و "سکتاریسم" را کنار بگذارند و همراه با نیروهای منفرد حول یک پلاتفرم کلی گردآیند. برخی مدافعین این پروژه برای تشکیل این "جبهه فراگیر" نه تنها یک پلاتفرم کلی بلکه حتی یک تفاهم سیاسی را نیز کافی میدانند. همه‌ی این‌ها بر این پندارند که از این طریق می‌توان به یک "تشکل بزرگ و قدرتمند" لااقل در خارج کشور شکل داد تا آن تشکل بزرگ، وظایفی را که بردوش کمونیست‌ها قرار گرفته و سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست موجود از پس آن برنیامده‌اند، انجام دهد و به الگویی برای داخل کشور تبدیل شود.

شگفت این‌که محافل و جریان‌های مدافع ایجاد "جبهه"، "جبهه واحد" و "جبهه فراگیر" درحالی در شیپور تشکل بزرگ و قدرتمند و همکاری‌های وسیع می‌مند که خود از سطح همکاری در مقیاس‌های محدودتر و تشکل‌های کوچک‌تر نیز بازمانده یا اساساً رغبتی به آن نشان نمی‌دهند.

صرف نظر از حسن نیتی که ممکن است برخی مدافعان جبهه و تشکل بزرگ، در تلاش‌های خود داشته باشند، اما نکته اساسی این است که آنها واقعیت‌ها و تجارب چند دهه اخیر چپ‌ها و کمونیست‌ها در خارج کشور را در زمینه اتحادها و ائتلاف‌ها ندیده می‌گیرند. گویا متوجه نیستند که تا کنون چندین و چندبار چنین تلاش‌هایی بعمل آمده و جریان‌ها و سازمان‌های متشکل و نیروهای منفرد و مستقل گرد هم آمده و تشکل‌هایی را نیز برپا نموده‌اند اما هیچ‌کدام به جایی نرسیده و پس از مدتی از هم

پاشیده‌اند. آخرین نمونه آن که تا این لحظه دوام آورده و متشکل از شش حزب و سازمان است، "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" است. سطح فعالیت مشترک این "شورا" نیز فعلاً محدود است و متأسفانه این فعالیت‌ها از محدوده برگزاری سمینارها و سخنرانی‌های آنلاینی و غیر آنلاینی، برخی فعالیت‌های تلویزیونی و صدور اطلاعیه فراتر نرفته است. روشن است که این سطح از فعالیت به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای مبارزاتی لحظه کنونی نیست. تأثیر این فعالیت‌ها نیز در سطح خارج کشور به شدت محدود بوده و در داخل کشور از آن‌هم محدودتر. تأثیر گذاری آن بر جنبش‌های اجتماعی خصوصاً جنبش طبقه کارگر بسیار ناچیز بوده است. این‌که چرا بعد از چندین سال فعالیت مشترک حتی در این "شورا" نیز یک اتحاد عمل واقعی، وسیع و قدرتمند صورت نگرفته یا نمی‌گیرد حاکی از این است که موانع معینی در این زمینه وجود دارد.

پوشیده نیست که سازمان‌ها و احزاب متشکل در "شورای همکاری" از پایگاه واقعی خود و بدنه‌ای که بتواند در سمت و سو دادن این "شورا" نقش تعیین کننده ایفا کند جدا افتاده و فاقد پیوند ارگانیک با طبقه کارگرانند. این سازمان‌ها و احزاب در عین حال هر کدام نظرات مختلفی دارند که سال‌هاست در این جریان‌ها جا افتاده و حاضر نیستند به سادگی آن را کنار بگذارند. این‌ها واقعیت‌هایی هستند که باید به آن توجه کرد. این عوامل و فاکتورها را نمی‌توان نادیده گرفت، بلکه باید ریشه‌های آن را یافت و برایش راه حل کارگری کمونیستی پیدا کرد. پراکندگی در صفوف چپ‌ها و کمونیست‌ها با صرف گفتن این‌که در شرایط حساس کنونی خوب است و یا ضروری است کمونیست‌ها و چپ‌ها یکجا جمع شوند و نیروی خود را در یک جبهه فراگیر یک کاسه کنند برطرف نمی‌شود.

در مورد منفردین یا عناصر چپ و کمونیست مستقل که پای دوم جبهه مدافعان این تفکر هستند نیز موضوع به همین شکل است. منفردین یا عناصر مستقل چپ و کمونیست از این حد از آگاهی برخوردار هستند که بدانند مبارزه فردی و نامتشکل بجایی نمی‌رسد. با وجود این، به دلایل گوناگون که جای بحث آن اینجا نیست، از پیوستن به احزاب و سازمان‌ها و کار متشکل خودداری می‌کنند و اگر یک جریان یا محفل مدافع جبهه که خود فاقد ظرفیت فعالیت مشترک در یک تشکل کوچک تراست از این نیروها بخواهد برون در یک تشکل بزرگ و در یک جبهه فراگیر متشکل شوند کسی حرف آن‌ها را جدی نمی‌گیرد. این تجربه چندین بار به اشکال مختلف تکرار شده و هربار با شکست و ناکامی روبرو شده است. تشکیل جبهه آنهم از نوع فراگیر آن با فرمان یا التماس و جلسه آنلاینی میسر نمی‌شود. جبهه فراگیر با جمع شدن چند محفل و تعدادی عناصر مستقل یا منفرد درست نمی‌شود. هرکس این را میدانند که هر نیروی تشکل دهنده جبهه، باید متکی به بخشی از کارگران و توده‌های مردم باشد. از جمع شدن چند محفل و جریان و تعدادی عناصر منفرد، گیریم چنین تجمعی مقدور شود،

هرچه درآید، جبهه در نمی‌آید.

واقعیت این است که طرح موضوع اتحاد و ائتلاف بزرگ و جبهه فراگیر آن هم برپایه پلاتفرم‌های گل و گشاد و با هرسطح از توافق سیاسی به نحوی که هرکس خود را چپ و کمونیست می‌داند بتواند در آن شرکت کند، در اساس زیر فشار شرایط موجود و عمدتاً در ارتباط با جنگ یا ناشی از تحولات مشخص در همین رابطه است. خصوصاً این‌که جناح‌های بورژوازی اپوزیسیون به‌ویژه جناح سلطنت‌طلب نیز به اعتبار قدرت‌های امپریالیستی حامی آن، تحرکات جدیدی از خود نشان داده است. این قابل فهم است که در چنین شرایطی دوستانی از روی حسن نیت و به خاطر خطراتی که جنبش توده‌های مردم و آینده را تهدید می‌کند، و این‌که چون بورژوازی تحرکات قابل توجهی از خود نشان داده است، چپ‌ها و کمونیست‌ها نیز نباید دست روی دست بگذارند و باید کاری انجام دهند، هوس جبهه و همه باهم کنند و به فکر ایجاد تشکلی بزرگ و قدرتمند بیفتند. حسن نیت بجای خود، تحرکات بورژوازی نیز به عنوان یک واقعیت بجای خود، اما پرسش اصلی این است که در شرایط مشخص کنونی و در تر ایجاد جبهه و تشکل بزرگ، طبقه کارگر و تاکتیک‌های مبارزه کارگری در کجا قرار دارد. تشکل بزرگ حول یک پلاتفرم کلی یا تفاهم نامه سیاسی که در آن بحثی از طبقه کارگر از قدرت شورایی طبقه کارگر و حکومت شورایی نباشد قرار است کدام مشکل را حل کند؟ صرف نظر از این‌که حضور همه افراد و محافل و تشکل‌هایی که خودشان را چپ و کمونیست میدانند، نه این‌که واقعاً چپ و کمونیست باشند، اعم از تروتسکیست، آنتی لنینیست، مارکسیست و غیره و غیره حتی بر روی کاغذ محال می‌نماید. اما حتی اگر به فرض محال امکان عملی ایجاد چنین "جبهه فراگیری" با چنین مختصات‌هایی باشد در آن صورت چیزی بیشتر از یک جبهه بورژوازی و تشکلی در خدمت بورژوازی نخواهد بود.

چرا چنین است؟ به این دلیل ساده که چنین تشکلی نمی‌تواند میان دوصندلی بنشیند یا وسط دوطبقه اصلی جامعه بایستد. یا باید اس و اساس و مبانی پلاتفرم آن منطبق بر تاکتیک‌های اساسی و استراتژی طبقه کارگر و در خدمت این طبقه باشد یا اگر نیست، که در تفکر مدافعان جبهه نیز چنین است - در آن صورت در خدمت طبقه مقابل یا دست کم به ابزار دست بورژوازی بدل خواهد شد.

از دی ماه ۹۶ که جامعه وارد یک دوران انقلابی شده، توده‌های زحمتکش مردم بارها در مقیاسی وسیع و گسترده به مبارزه مسقیم و علنی علیه رژیم دست زده، حتی به قیام‌های شهری روی آورده و وارد نبردهای عظیم خیابانی شده‌اند. بحران‌های گوناگونی که تمام شالوده‌های نظم حاکم را در بر گرفته در تمام این سال‌ها تشدید شده‌اند. کلیه سیاست‌ها و ترفندهای طبقه حاکم و جناح‌های حکومتی برای حل بحران و برون رفت از بن‌بست با شکست و ناکامی روبرو شده است. جامعه، به هزار و یک زبان، نیاز خویش به تغییر و تحول ژرف و انقلابی را بیان کرده است.

پرسش اساسی این است که چه کسی می‌تواند

" گل همین جاست، همین جابر قص! "

جامعه را از بن بست و بحران برهاند؟ چه کسی می‌تواند جنبش را از پراکندگی نجات و به آن شکلی متمرکز و سازمانیافته بدهد؟ پاسخ روشن است. تنها طبقه کارگر است که بنا به موقعیت خود و بنا به کم و کیف نیرو و امکانات و تاکتیک‌های مبارزاتی خاص خود می‌تواند راهگشای تغییر اساسی و حل معضلات موجود باشد. تنها با اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری کارگری است که مسیر برپایی انقلاب اجتماعی کارگری و دگرگونی بنیادی تمام نظم موجود فراهم می‌شود.

اگر که جامعه در یک دوران انقلابی به سر می‌برد، اگر که در چنین دورانی هر لحظه احتمال وقوع تغییرات و تکان‌های بزرگ، رویدادهای غیر منتظره، چرخش‌های سریع و انفجارات قهری و انقلابی وجود دارد، پس وظیفه اصلی و اساسی کمونیست‌ها در چنین شرایطی یاری رساندن به انقلاب است. کمونیست‌ها در اتحادها و ائتلاف‌ها همه جا باید روش‌ها و تاکتیک‌هایی را در مبارزه اتخاذ کنند که تضمین کننده هژمونی پرولتاریا و تسریع روند برپایی انقلاب است و این در عین حال مستلزم مخالفت با انواع سازشکارها، میانجی‌ها و پلاتفرمهای رنگارنگ بورژوازی و غیر کارگری است.

اگر نمی‌خواهیم در تحولات پیش رو، طبقه کارگر مغبون و دستش کوتاه و انقلاب با شکست و ناکامی روبرو شود، باید به سازمانیابی، تشکل و آگاهی این طبقه یاری برسانیم و بر استقلال این طبقه تأکید کنیم. آگاه باشیم که کشاندن طبقه کارگر به زیر چتر دیگر اقدار و طبقات در پوشش ایجاد "جبهه"، "جبهه فراگیر" و امثال آن چیزی جز زدن مهر شکست بر انقلاب نیست. از جبهه و در جبهه صرف نظر از اینکه چنین شرایطی برای ایجاد آن وجود ندارد، حتی به فرض عملی شدن آن، چیزی به سود طبقه کارگر و چیزی جز دنباله روی بدست نخواهد آمد.

پوشیده نیست که جوردگی، روی آوری به افکار و روش‌های همه با همی، آلوده سازی مرزهای انقلابی به توهّمات رفرمیستی یکی از عوارض مهم چرخش‌ها و تندبیچ‌های اجتماعی است. این اما یگانه بازتاب چنین شرایطی نیست. چرخش‌ها و تندبیچ‌های اجتماعی در عین حال بیدارکننده مکنونات قلبی خواب رفته‌ی نیروهای سیاسی هم هست. در همین چرخش‌ها و تندبیچ‌هاست که به ظاهر چپ‌ها و کمونیست‌هایی که در این اردو جابخش کرده‌اند، با یا بدون شرم، با توجیه یا بدون آن، با تأخیر یا بدون تأخیر این صف را ترک می‌کنند و به اردوی مقابل می‌پیوندند. چرخش‌ها و تندبیچ‌های بزرگ و عزیمت این به اصطلاح چپ‌ها و کمونیست‌ها هنوز در راه است.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که نیروها و افراد چپ و کمونیست هریک تجارب معینی را پشت سر گذاشته و هرکس جای خود را پیدا کرده و لذا مجموعه‌ها و احزاب و سازمان‌های سیاسی

به درود رفیق بیاض (بهزاد) تقوی

با خبر شدیم که متأسفانه رفیق کارگر فدایی در روز ۱۴۰۳/۱۲/۸ در سن ۷۴ سالگی در شهر مراغه در پی یک عارضه بیماری در میان اندوه و درد فراوان درگذشت.

آنچنان که یکی از رفقای هم‌زمش در مراسم بدرود می‌گفت (او را در واقع کشتند) همان جلادانی که آن همه درد و رنج را بر او تحمیل کرده بودند.

رفیق کارگر که از رفقای سمیات صبا بیژن زاده بود در اوائل انقلاب سال ۵۷ جزء اولین کسانی بود که به پادگان نظامی و کلانتری‌های رژیم پهلوی با جمعی از رفقای دیگر یورش برد و سهم به سزایی در مبارزات آن دوره و در انقلاب داشت.

رفیق از همان اوائل انقلاب جهت تبلیغ و ترویج مارکسیسم ولنینسم و مبارزه با ارتجاع مذهبی با احداث کتابخانه ای بنام دالغا به مبارزه خود ادامه داد و بارها و بارها مورد هجوم مأمورین امنیتی و کمیته‌های ضد خلقی واقع شد، بازداشت شد و تحت شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار گرفت. رفیق بهزاد اما هیچ‌وقت دست از مبارزه بر نداشت و همیشه به عنوان یک کارگر آگاه و پیشرو در اعتصابات کارگران نساجی و رهبری آن، نقش و مشارکت فعال داشت. رفیق بهزاد گرچه ضربات زیادی را از این جهت منحمل شد اما پیگیر و استوار به مبارزه ادامه داد.

رفیق کارگر در انشعاب بزرگ سازمان با پشت نمودن به اپورتونسم اکثریت و حزب توده، در کنار رفقای اقلیت سازمان قرار گرفت و تا آخرین لحظه‌های زندگی، با تمامی امکاناتش از خط مشی سازمان فدائیان (اقلیت) دفاع نمود.

آرمان‌های سوسیالیستی و آزادیخواهانه اش گرمی و ستاره یادش تابان باد!

به نظر می‌رسد این راه، هم عملی و در دسترس است و هم معقول. از جلسات طولانی و بحث‌های تکراری پیرامون جبهه، اتحاد بزرگ، جبهه فراگیر و امثال آن چیزی حاصل نشده و نخواهد شد. در عوض فعالیت در "شورای همکاری" یک گام عملی و فزاینده رفتن از حرف‌های تکراری، آزمونیست بر فعالیت مشترک و شاید بتواند در فعال‌تر شدن این "شورا" و فزاینده رفتن آن از حدود همکاری‌های فعلی نیز مؤثر باشد. جبهه را فراموش کنید و یک گام عملی مبارزاتی بردارید. "گل همین جاست، همین‌جا برقص!"

مختلفی بوجود آمده است. این جریان‌ها در هرطیفی اعم از بورژوازی یا چپ‌ها و کمونیست‌ها، اتحادها و همکاری‌هایی را میان خود سازمان داده اند. اگر نیروی چپ یا کمونیستی بخواهد فعالیت مشترک و جمعی داشته باشد بهترین گزینه در شرایط فعلی این است که وارد بلوک‌های شکل گرفته شود. آن‌ها که حرف از جبهه و جبهه فراگیر می‌زنند باید دست از نسبه بردارند و دست به نقد فعالیت مشترکی را با "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" متشکل از شش سازمان و حزب، سازمان دهند.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

دستمزد میلیون‌ها کارگر حداکثر ۳۰ درصد سبد معیشت حداقلی

خبرگزاری دولتی "ایلنا" ۲۹ تیرماه گزارشی با عنوان: "دستمزد روزانه کارگران پول یک کیلو برنج است، سبد معیشت در مرز ۵۰ میلیون تومان" منتشر کرد و در آن به نقل از فرامرز توفیقی رئیس "کمیته دستمزد کانون عالی شورای اسلامی" نوشت: "براساس محاسبات ریاضی، سبد معیشت حداقلی که در اسفند ۲۸ میلیون تومان محاسبه شده بود، الان به مرز ۵۰ میلیون تومان رسیده است. خیلی دقیق بگوییم، نرخ آن امروز بیش از ۴۸ میلیون تومان است. این ارقام براساس محاسباتی است که ۲۷ تیرماه و با استناد به آخرین قیمت‌ها انجام شده است." به عبارت روشن‌تر تنها در طول ۴ ماه سبد معیشت حداقلی با ۷۵ درصد افزایش، نزدیک به دو برابر شده است.

به نوشته‌ی این خبرگزاری، بعد از جنگ ۱۲ روزه قیمت هر کیلو برنج ایرانی از ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تومان به ۳۰۰ هزار تومان رسید. لوبیا چیتی ۱۵۹ درصد، لوبیا قرمز ۷۴ درصد و لپه ۷۲ درصد در مدت کوتاهی افزایش قیمت داشته‌اند. افزایش بهای کالاهای البته شامل عموم مواد خوراکی است، حتی نان نیز به طور رسمی در مراکز استان‌ها ۵۲ درصد و در سایر شهرها ۴۲ درصد افزایش یافت که البته افزایش غیررسمی و واقعی نان بیشتر از این ارقام است. برای نمونه در تهران مدت‌هاست که نان بربری دو برابر بهای رسمی آن به فروش می‌رود که در روزهای اخیر مجدداً افزایش یافت.

جدا از تورم هراس‌آور مواد خوراکی، سایر نیازهای ضروری مردم نیز افزایش قیمت سرسام‌آوری داشته‌اند. به گفته‌ی توفیقی "تعرفه‌های برق ۱/۸ تا ۳/۲ برابر شده، هزینه ارتباطات، هزینه‌های حمل و نقل و هزینه‌های دارو و درمان به شدت گران شده‌اند. در مجموع، سبد معیشت از اسفند ۱۴۰۳ که آخرین مصوبه دستمزد صادر شده، دچار یک تکانه شدید ۱/۸ برابری شده است." لازم به یادآوری است که در صدر این افزایش قیمت‌ها دارو و هزینه‌های درمانی قرار دارند (که جدا از کمبود دارو و حتی نایاب شدن برخی از داروها) بسیاری از توده‌های ستمدیده را از خدمات درمانی محروم کرده است.

"شورای عالی کار" در آخرین روزهای سال گذشته حداقل دستمزد کارگران برای سال جاری را ۱۰ میلیون و ۳۹۱ هزار تومان تعیین کرد و در صورتی که تمام مزایای جنبی از جمله سنوات، حق اولاد (برای دو فرزند)، تأهل، خواربار و مسکن نیز به آن اضافه شود، نهایتاً به ۱۶ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان می‌رسد. البته میلیون‌ها کارگر که با قراردادهای موقت و پیمانی کار می‌کنند، حتی در کارخانجات نسبتاً بزرگ، فقط همان حداقل دستمزد را می‌گیرند و برخی دیگر از جمله زنان و کودکان حتی همان حداقل دستمزد را نیز نمی‌گیرند.

همان زمان احمد میدری وزیر کار با وقاحت تمام گفته بود "میزان افزایش حقوق مصوب شورای عالی کار بالاتر از نرخ تورم است و سعی می‌شود هر سال درصد افزایش حداقل حقوق

کارگران بیشتر از نرخ تورم باشد تا عقب‌ماندگی حقوق کارگران طی چند سال گذشته جبران شود." محبوب دبیرکل تشکل دولتی و جیرمخوار حکومت با نام "خانه کارگر" نیز با تمجید از وی میزان افزایش دستمزد را ستوده بود!

اما امروز واقعیت را همگان شاهدند. برخلاف گفته‌های مقامات حکومتی، نه تنها فاصله دستمزد کارگران با خط فقر در سال جاری کمتر نشد، بلکه افزایش شدیدی نیز یافت. حتی با محاسبه مزدوران "خانه کارگر" نیز حداقل دستمزد با تمامی مزایا تنها ۳۰ درصد از سبد معیشت حداقلی را پوشش می‌دهد. برخلاف تبلیغات دروغین مقامات حکومتی، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه به عینه در زندگی روزانه خود با تمام وجود خالی‌تر شدن سفره‌هایشان را حس می‌کنند. فقر روز به روز سایه‌ی خود را هولناک‌تر بر سرتوده‌های کار و زحمت می‌گستراند.

لازم است تا همواره تاکید کنیم که تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی تنها علت فقری نیست که امروز گریبان اکثریت بزرگ جامعه را گرفته است. بلکه جمهوری اسلامی نیز با اتخاذ سیاست‌هایی همچون افزایش بهای ارز واردات کالاهای ضروری از ۲۸۵۰۰ تومان به حدود ۷۰ هزار تومان، کاهش باز هم بیشتر اختصاص ارز ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی، کاهش میزان یارانه نان، دارو، لوازم پزشکی، همراه با افزایش بهای برق، گاز و غیره، در وخامت هر چه بیشتر وضعیت معیشتی مردم نقش پُررنگی دارد.

کسری بودجه که هر سال بیشتر می‌شود و نتیجه‌ی گسترش فساد و نظامی‌گری در جمهوری اسلامی است، یک عامل مهم دیگر در افزایش بهای تورم و در نتیجه وخامت وضعیت معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است. سیاست‌هایی که نه تنها در راستای مهار بحران اقتصادی رکود - تورمی و یا حتی کاهش شتاب آن نبوده، بلکه مدام به وخامت بیشتر و تعمیق بحران اقتصادی منجر شده است.

جنگ ۱۲ روزه و چشم‌انداز تیره در سیاست خارجی یک نمونه روشن از تاثیر سیاست‌های جمهوری اسلامی در وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی است. در طول جنگ قیمت کالاهای به صورت انفجاری افزایش یافتند و حتی آتش‌پس هیچ تاثیری در کاهش قیمت‌ها نداشت. بر کسی پوشیده نیست که سیاست خارجی جمهوری اسلامی که کار را به جنگ ۱۲ روزه با دولت صهیونیستی اسرائیل کشاند، آثار مخرب بسیاری بر اقتصاد و وضعیت معیشتی مردم گذاشته است و مادام که این سیاست ادامه دارد، بر تشدید وخامت اوضاع معیشتی توده‌ها تاثیر خواهد داشت.

جدا از افزایش شدید بهای کالاهای ضروری مردم در پی جنگ، هزینه‌هایی که این جنگ به همراه آورد همگی بر دوش مردم آوار خواهند شد. برای نمونه از جمله نتایج این جنگ، افزایش هزینه‌های نظامی و فعالیت‌های هسته‌ای

جمهوری اسلامی است که در پی جنگ آسیب شدیدی دیدند و جمهوری اسلامی برای جبران صدمات به پایگاه‌های نظامی و مراکز هسته‌ای به پول بیشتری نیاز دارد و این پول را البته در نهایت از سفره خالی مردم به اشکال گوناگون بدست می‌آورد.

از آن سو ادامه وضعیت نه جنگ و نه صلح تاثیر مستقیمی بر تشدید رکود و بی‌ثباتی اقتصادی گذاشته و منجر به افزایش بهای کالاهای خواهد شد. در شرایط کنونی (نه جنگ نه صلح)، سیاست دولت آمریکا در ابتدا تشدید و سفت‌تر کردن حلقه‌ی تحریم‌ها خواهد بود که تأثیراتی مستقیم و غیرمستقیم بر سفره توده‌ها خواهد داشت. تشدید تحریم‌ها از یک سو منجر به کاهش درآمدهای صادراتی به‌ویژه نفت خواهد شد که تشدید بحران مالی رژیم و افزایش کسری بودجه را به همراه خواهد آورد. افزایش کسری بودجه و بحران مالی رژیم نیز تأثیری مستقیم در افزایش نرخ تورم و در نهایت کاهش قدرت خرید توده‌ها خواهد داشت. یکی از تأثیرات مستقیم تشدید تحریم‌ها نیز افزایش بهای کالاهاست. به عبارت دیگر تشدید و سفت‌تر کردن حلقه‌ی تحریم‌ها تأثیر خود را در تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی و بالاخره سطح معیشت و کیفیت زندگی مردم خواهد گذاشت.

بنابراین تنها در صورتی که جمهوری اسلامی به سیاست‌های خارجی خود پایان داده و به خواست‌های دولت امپریالیستی آمریکا تن دهد، این احتمال هست که جنگ و تحریم سفره‌های کوچک مردم را کوچک‌تر نکند. اما با توجه به تمامی جنبه‌ها و خواست‌های دولت آمریکا در رابطه با فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی به نظر نمی‌آید که شانس چندان با توجه به ترکیب کنونی هیات حاکمه برای پایان یافتن سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی وجود داشته باشد.

تاکید بر این نکته مهم ضروری است که تحریم و جنگ اگرچه در تشدید بحران موثر هستند، اما معضلات معیشتی کارگران و زحمتکشان حتی بدون تحریم و جنگ نیز در چارچوب نظم کنونی حل نخواهد شد. ریشه اصلی ظلم و ستم کنونی بر توده‌ی کار و زحمت نظم سرمایه‌داری حاکم و رژیم‌ست که از این نظم با زور سرنیزه حمایت می‌کند. این که دستمزد (حداقل) کارگران تنها ۳۰ درصد هزینه‌های آن‌هم حداقلی آن‌ها را پوشش می‌دهد، این که عموم کارگران ایران چه حداقل‌گیر و چه کارگرانی که بیشتر از حداقل می‌گیرند در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، این که عموم بازنشستگان، معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان جامعه یا به شدت زیر خط فقر هستند و یا بر روی لبه خط فقر زندگی می‌کنند، نتیجه‌ی نظم سرمایه‌داری حاکم و حکومت فاسدی است که تمام سیاست‌های‌اش علیه کارگران است. سیاست‌هایی که کارگران ایران را رفته رفته به یکی از ارزان‌ترین نیروهای کار در جهان تبدیل کرده است.

در لحظه‌ی کنونی نیز تمام فاکتورها، از شرایط سیاسی کنونی تا عمق بحران اقتصادی رکود - تورمی بیان‌گر این هستند که وضعیت معیشتی توده‌ها از این که امروز هست نیز وخیتر خواهد شد. تنها راه پایان دادن به روند کنونی، سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است.

گزارش پنجمین آکسیون ویژه همبستگی با مردم غزه در اشتوتگارت آلمان



در ادامه همبستگی و حمایت از مردم غزه، آکسیونی ۶ ساعته در روز جمعه ۲۵ ژوئیه ۲۰۲۵ در اشتوتگارت - آلمان، به فراخوان اتحادیه بین‌المللی (Internationalistisches Bündnis) و با مشارکت هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) در اشتوتگارت برگزار گردید که مورد استقبال بسیاری قرار گرفت.

رفقای هوادار سازمان فدائیان (اقلیت) همراه با حضور فعالانه در این آکسیون، دو بیانیه در همبستگی و حمایت از مردم غزه و محکوم کردن کشتار فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل، به زبان‌های آلمانی و فارسی قرائت کردند.

جدا از جلب توجه مردم شهر به کشتار وحشیانه مردم فلسطین، یکی از اهداف این آکسیون جمع آوری کمک‌های مالی به‌منظور برپایی بیمارستانی سیار و کمک‌های دارویی به مردم غزه است. در این مراسم همچنین سرود های انقلابی توسط رفقای آلمانی، به صورت زنده اجرا گردید.

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - اشتوتگارت آلمان ۲۵ ژوئیه ۲۰۲۵

اعتراض به قطع مکرر و طولانی آب و برق در سبزوار و خشکبیجار (در استان گیلان) به خیابان‌ها آمدند. آن‌ها که به اعتراض به حکومتی برخاستند که نه تنها برق و آب، که آزادی و رفاه و زندگی را نیز از آن‌ها دریغ داشته، شعار سر دادند: «فقط توی خیابون به دست میاد حقون»، «نه برق داریم نه آب، فرماندار تو خوابی» و «آب، برق، زندگی، حق مسلم ماست». گرچه نیروهای سرکوبگر انتظامی در هراس از گسترش این اعتراضات به این تجمعات حمل‌ور شدند، اما توده‌های زحمتکش و تشنه آب و آزادی و زندگی از پا نخواهند نشست.

بحران آب، حلقه‌ای از زنجیره بحران‌های ناعلاج

صنعت فولاد از پرمصرف‌ترین صنایع در استفاده از آب است. هر تن فولاد خام بین ۳ تا ۵ مترمکعب آب نیاز دارد. ۷۰ درصد مصرف آب در صنعت فولاد جهت خنک‌سازی تجهیزات و محصولات آن به‌کار گرفته می‌شود و مابقی عمدتاً صرف شست‌وشوی گازها و تولید بخار مورد نیاز می‌شود. از همین روست که موج کم‌آبی امسال موجب تعطیلی (بخش‌هایی) از فولاد مبارکه اصفهان و خوزستان شد تعطیلی برخی خطوط تولید در این دو کارخانه، ناشی از قطع مکرر آب و برق و ایجاد اختلال در عملکرد سیستم‌های خنک‌کننده کوره‌ها بوده است. تعطیلی برخی خطوط در این رشته از صنایع نیز بار مضاعفی بر دوش کارگران این کارخانه‌ها قرار داد، چرا که یا شیفیت کاری آن‌ها تغییر داده شد یا به مرخصی اجباری فرستاده شدند.

علت بی‌آبی و بحران آب چیست؟ این بحران یک‌شبه از آسمان نازل نشده است. این بحران گرچه بخشی ناشی از خشکسالی و تغییرات اقلیمی‌ست، اما عمدتاً نتیجه فقدان برنامه‌ریزی درازمدت و استراتژیک و نیز بی‌برنامگی، چپاول و غارت حکومتی‌ها است که با سیاست‌های وصله‌پینه‌ای به رتق‌وتفک امور مشغولند و زندگی و رفاه و آسایش مردم جایی در برنامه‌های آن‌ها ندارد. سیاست‌های جمهوری اسلامی در زمینه کشاورزی و هدررفت آب، هدر دادن سرمایه‌ها و منابعی که متعلق به مردم ایران‌اند، به تاراج رفته، باندها و نهادهای مافیایی وابسته به حکومتی‌ها و اعوان و انصار آن‌ها، از جمله چنگ انداختن سپاه پاسداران بر منابع و شریان‌های اقتصادی، بحران‌ها را هر روز گسترده‌تر و عمیق‌تر کرده است. در تیر ماه سال جاری، «اقتصادسرمآمدانلاین»، حجم سرمایه‌گذاری قرارگاه خاتم‌الانبیاء در پروژه‌های صنعتی و زیست‌محیطی را ۱/۵ میلیارد یورو اعلام کرده است. پروژه‌هایی که بدون هیچ‌گونه کنترل و نظارتی به فریبتر شدن باندهای مافیایی انجامیده که وام و اعتبارهای مالی کلان را به جیب زده و پس از آن با پروژه‌های متعددی را نیمه‌کاره رها کرده یا مانع از بهرمبرداری از ظرفیت اسمی پروژه‌ها شده است. دهه‌هاست که تدابیر لازم برای غلبه بر بحران آب با کاهش آن صورت نگرفته است. نه افزایش جمعیت و بتبع آن افزایش میزان آب لازم مدنظر قرار داده شده است، نه سیاست‌های لازم در زمینه استفاده بهینه و صرفه‌جویی در آب در صنعت و کشاورزی در دستور کار قرار گرفته، و نه سرمایه‌گذاری‌های پایه‌ای و ساختاری برای ذخیره و بازیافت آب و استفاده مجدد آن انجام شده است. حکومتی که دغدغه تأمین رفاه و آسایش برای مردم را ندارد، نه می‌تواند و نه می‌خواهد و نه اعتباری در بین توده‌های مردم دارد که در زمینه صرفه‌جویی در مصرف آب فرهنگ‌سازی کند، راحل‌های مناسب برای استفاده بی‌رویه از آب را در بین شهروندان آموزش دهد، و حفاظت از محیط زیست را در سرنوشت کارش قرار دهد.

از همین روست که طی روزهای اخیر توده‌های به‌تنگ‌آمده و عاصی از شرایط موجود، در

است دست‌آورد جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان. بر این زنجیره بحران‌های لاینحل، اخیراً بحران بی‌آبی نیز - که در ابعادی بی‌سابقه رو به افزایش است - اضافه شده است. کاهش منابع آبی به حدی است که سعید منصور بقاتی، رئیس آب و فاضلاب (آبفا) از آن به‌عنوان «وضعیت قرمز» نام برده و خبر از به پایان رسیدن ۹۰ درصد از منابع آبی در استان تهران داده است. علاوه بر تهران و البرز، استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان، یزد، کرمان، اصفهان و فارس با وضعیت نسبتاً مشابهی مواجه‌اند. مشکلات ناشی از بی‌آبی و بی‌برقی به حدی است که عباس علی‌آبادی، وزیر نیرو، این مشکلات را بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از جنگ توصیف کرده است.

برخی مقامات و کارشناسان این بحران را در ۶۰ سال گذشته و برخی دیگر در ۱۰۰ سال گذشته بی‌سابقه می‌دانند. «اگو نیوز» سطح ذخایر آب سدهای مهم کشور را بین ۲۰ تا ۳۰ درصد اعلام کرده است. همین منبع افزوده است که برخی سدها، مانند سد لار در نزدیکی تهران، حدود یک درصد پُر هستند. همچنین ذخایر تأمین‌کننده آب سدها به پایین‌ترین سطح در یک قرن اخیر رسیده است. قطع مکرر و طولانی آب در شبانه‌روز، کاهش فشار آب در گرمای طاقت‌فرسای تابستان - که در تهران تا ۴۰ درجه و در استان خوزستان تا ۵۰ درجه نیز رسیده - زندگی روزانه مردم را به‌کلی مختل کرده و کودکان و سالمندان را از گرم‌زدگی به تنگ آورده است. از سوی دیگر، بی‌آبی تأثیر خود را بر کمبود بیشتر برق نیز گذاشته و به آن ابعاد گسترده‌تری بخشیده است. به‌طور نمونه می‌توان به کاهش تولید نیروگاه برق در خوزستان اشاره کرد که به‌دنبال کاهش سطح آب رودخانه کارون، به نصف تقلیل یافت و وزارت نیرو خاموشی‌های گسترده در استان‌های جنوبی و مرکزی را ناشی از کمبود آب اعلام کرد. کم‌آبی امسال به حد بی‌سابقه‌ای رسیده است. وزیر نیرو در گفتگو با ایسنا اعلام کرد با کاهش منابع آبی، ۱۳ درصد از ظرفیت نیروگاه‌های برق کشور از کار افتاده است.

بحران آب، نه‌تنها موجب سلب حیاتی‌ترین ماده از مردم شده، بلکه سلامت، امنیت غذایی و معیشت آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بدیهی است که بار این بحران نیز بر دوش توده‌های زحمتکش قرار دارد و سهم آن‌ها از این بی‌آبی بیشتر است. به گزارش اقتصاد آنلاین، در مناطق جنوبی تهران، محدوده خیابان‌های شوش، جوادیه، قزوین، رشیدی، جاده خاوران، آب به مدت ۱۴ ساعت قطع شده است. گزارش‌های منتشره در شبکه‌های اجتماعی حاکی از نبود و یا کمبود تانکرهای آب در این مناطق فقیرنشین است. در استان‌های محروم نیز وضعیت بر همین منوال است.

کم‌آبی اثرات فوری و مخربی نیز بر صنایع دارد. به‌کار افتادن چرخ بسیاری از صنایع به استفاده از آب وابسته است. سازمان حفاظت از محیط زیست ایران در گزارش سال ۱۴۰۲ خود در مورد صنایع پرمصرف آب نوشته است که

دولتی به گل نشسته در کشاکش تشدید تضادها

گفت: «اما حل خواهیم کرد و نمی گذاریم برای زمان طولانی این روند ادامه پیدا کند». راه حل فعلی او نیز برای جلوگیری از تداوم قطع آب تهران و ممانعت از به درزا کشیدن تعطیلی پایتخت، «صرفه جویی» در مصرف آب و «تقره داغ» کردن مشترکان پر مصرف آب در تهران بود. راه حل مشعش بلند مدت او و کابینه اش نیز پیشنهاد خروج مردم از تهران به سمت شمال، انتقال پایتخت به شهری دیگر همراه با چاشنی وعده اتمام پروژه لوله کشی آب طالقان به تهران و کرج بود.

روشن است وقتی پزشکین برای سرپوش نهادن بر شکست و ناتوانی خفت بار خود و کابینه اش در پاسخگویی به نیازهای اولیه مردم، خود را وارث همه ناترازی ها و نابسامانی های برجای مانده از کابینه های قبلی نظام می داند، به واقع نه فقط بر شکست حاکمیت در برون رفت از بحران های برجای مانده از سال های سپری شده اعتراف کرده است، بلکه با پرتاب توپ به زمین رؤسای جمهوری مایل خود، خامنه ای و کابینه های نورچشمی اش نظیر ابراهیم رئیسی را نیز به شکست و ناتوانی در پاسخگویی به آب و برق و سوخت و معیشت مردم متهم کرده است.

وقتی عباس عراقچی در تاریخ ۳۱ تیر ماه ۱۴۰۴ در مصاحبه با فاکس نیوز ادعا می کند: «سیاست ایران هرگز محو اسرائیل از نقشه نبوده است»، به واقع او نیز در بعدی دیگر برای به حرکت درآوردن کشتی به گل نشسته سیاست خارجی جمهوری اسلامی آشکارا مواضع تا کنونی خمینی و خامنه ای را به چالش گرفته است. پوشیده نیست، این اعلام موضع جدید وزیر خارجه جمهوری اسلامی، اگر در هماهنگی کامل با خامنه ای صورت نگرفته باشد، می تواند ناشی از تشدید تضاد در درون هیئت حاکمه و بیانگر شکل گیری یک بحران سیاسی رو به رشد در عمق راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد.

چرا که این موضع جدید عراقچی، نه فقط در تعارض آشکار با مواضع رسمی و اعلام شده خمینی و خامنه ای قرار دارد که همواره اسرائیل را یک «غده سرطانی» خوانده اند و طی ۴۶ سال گذشته مدام بر «محو و نابودی» کامل آن تأکید داشته اند، بلکه بیانگر تشدید تضاد و گسترش کشمکش های جدیدی در درون هیئت حاکمه است. شکافی چالش برانگیز در میان بالایی ها که دستکم در بازه زمانی کنونی می تواند بخشی از راه حل کابینه مستأصل پزشکین در برون رفت از بحران موجود ایران با آمریکا و اسرائیل باشد.

اگر چه خامنه ای به دلیل پنهان شدن در مخفیگاه زیر زمینی خود، تا کنون به این سخنان عراقچی واکنش نشان نداده است، اما اعتراض شدید کیهان به عراقچی به نوعی بازتاب شکل گیری جدالی جدید در عمق راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. حسین شریعتمداری - نماینده علی خامنه ای در مؤسسه کیهان - در واکنشی تند به اظهارات اخیر عراقچی، او را به تحریف سیاست های جمهوری اسلامی در باره

اسرائیل متهم کرد و گفت، هیچ تردیدی در باور خمینی و تأکیدهای مکرر خامنه ای نسبت به «ضرورت محو و کامل اسرائیل» وجود ندارد. کیهان شریعتمداری در فرازی دیگر مصاحبه عراقچی با شبکه فاکس نیوز را «التماس برای آتش بس» توصیف کرد و آن را نشانه «ضعف دیپلماتیک و عقب نشینی» وزارت خارجه جمهوری اسلامی دانست.

اما مهمتر از تنش های فوق روزهای اخیر، بحث استیضاح و عدم کفایت پزشکین به بهانه مصاحبه او با «تاکر کارلسون» خبرنگار آمریکایی و هم چنین سفر او به جمهوری آذربایجان است. بحث استیضاح پزشکین که مصادف با نخستین سالگرد ریاست جمهوری اوست، تا بدانجا کشیده شد که هفته گذشته در یزد نیز مخالفان پزشکین با امضای طوماری خواستار استیضاح رئیس کابینه فعلی شدند.

تشدید شکاف طی دوران پساجنگ در عمق راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و بحث استیضاح پزشکین توسط نمایندگان جبهه پایداری که با مخالفت سپاه پاسداران مواجه شد، در شرایطی به چالش های درونی نظام تبدیل شده اند، که خامنه ای، پزشکین، وزیر امور خارجه، اصلاح طلبان حکومتی و کلیه نیروهایی که طی ۴۶ سال گذشته به نوعی بند نافشان به جمهوری اسلامی وصل بوده است، در یک ماه گذشته با تأکید بر «وحدت» ایجاد شده در فضای جنگ ۱۲ روزه، خواهان حفظ این «وحدت» درونی و گسترش آن در روزهای پسا جنگ بوده اند و هستند.

این فضای به ظاهر وحدت طلبانه درونی نظام، آنچنان برای مسعود پزشکین خوشایند بود که او روز چهارشنبه ۳۱ تیر با ادعایی کذابی در جمع تعدادی از اصلاح طلبان حکومتی گفت: «امروز حتی آمادگی داریم بر مبنای انصاف و عدالت با اپوزیسیون [بخوان اصلاح طلبان حکومتی] نیز گفتگو کنیم، چرا که حل مسائل کشور نیازمند گفتگو و نه تقابل است».

این ریا کاری مسعود پزشکین مبنی بر گفتگو با اپوزیسیون که ناشی از بن بست حاکمیت در مواجهه با تشدید بحران سیاسی موجود است، فقط دو روز دوام آورد. ارسال لایحه جدید دولت با مضمون تشدید سرکوب فعالین شبکه های اجتماعی، روزنامه نگاران و ممنوعیت حداقلی آزادی بیان برای منتقدان بی خطر نظام، آنچنان چهره کثیف، تبهکارانه و ارتجاعی پزشکین را برای همگان آشکار کرد که ادعای دروغین او مبنی بر گفتگو با «اپوزیسیون» حتی برای اصلاح طلبان حکومتی هم از رونق افتاد.

به واقع آنچه در شرایط کنونی برای پزشکین، کابینه او و کلیت نظام آدمکش جمهوری اسلامی در درجه اول اهمیت قرار دارد، نه مواجهه با بحران های خارجی، که همانا مواجهه با اعتراضات خیابانی، سرکوب توده های مردم ایران و جلوگیری از رشد و گسترش اعتراضات میدانی آنان در دوران پسا جنگ ۱۲ روزه است. شکافی که اکنون در میان بالایی ها سر باز کرده و بی شک در روزها و هفته های آتی تشدید هم

خواهد شد. روشن است که شکاف فوق، صرفاً بر سر بحران هسته ای و راه کارهای برون رفت نظام از این بحران نیست، بلکه شکاف و تضاد اصلی بر سر مقابله با جنبش های اجتماعی است. پوشیده نیست، آنچه حاکمیت را به بن بست رسانده، آنچه باعث تشدید تضاد در بالا شده، آنچه عباس عراقچی را بر آن داشته تا بر خلاف نظر صریح خمینی و خامنه ای ادعا کند، جمهوری اسلامی «هرگز خواهان محو اسرائیل از نقشه» نبوده است، جملگی انعکاسی از وضعیت وخامت بار موجود جامعه است که انعکاس آن در درون هیئت حاکمه تجلی یافته است. آنچه پزشکین را به لبه پرتگاه ناترازی ها کشانده و او را بر آن داشت تا طی دو روز، ابتدا از ضرورت «گفتگو با اپوزیسیون» سخن بگوید و روز بعد لایحه تشدید سرکوب مردم را به مجلس ارتجاع بفرستد، جملگی بر گرفته از ناتوانی دولت در پاسخگویی به بحران معیشتی مردم است که به صورت تشدید بحران سیاسی و شکل گیری اعلام مواضع ضد و نقیض در بالا تجلی یافته است.

وقتی اوضاع معیشتی مردم تا بدین حد به فقر رفته است، وقتی کارگران و زحمتکش از تهیه نان شب عاجزند، وقتی برق نیست، آب نیست و زندگی مردم از هر سو به تباهی رفته است، وقتی مردم تهران در بی آبی می سوزند، در خاموشی دست و پا می زنند و ۲۳ استان کشور در تداوم قطعی آب با تعطیلی دراز مدت مدارس و ادارات دولتی مواجه اند، وقتی فقر و فلاکت تمام کشور را فرا گرفته است، نتیجه ذاتی این حجم از بحران های موجود چیزی جز ایجاد شکاف در بالا و تشدید کشمکش در درون حاکمیت نخواهد بود.

وقتی دولت در همه امور کشور بر لبه ناترازی ها قرار دارد، وقتی شیرازه نظام از هم گسسته است، وقتی همه راه های برون رفت از بحران های موجود به روی حاکمیت بسته است، وقتی نهادهای امنیتی نسبت به وقوع جنبش های توده ای، عصیان عمومی مردم و شکل گیری اعتراضات وسیع خیابانی مدام به مسئولان کشور هشدار می دهند، پوشیده نیست انعکاس این حجم از بحران ها برای دولت و حاکمیتی به گل نشسته منجر به تشدید تضاد و نزاع در بالا خواهد بود. تضادی که روز بروز شدت خواهد گرفت و جناح های حاکمیت را به رو در رویی هر چه بیشتر با هم خواهد کشاند. تضاد و بحران های ناعلاجی که ریشه در ساختار حکومتی دارند و برون رفت از آن درگرو راه حل انقلابی است. راه حلی ریشه ای که با برپایی یک انقلاب اجتماعی همه جانبه همراه با برانداختن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، رهایی را برای کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و دیگر لایه های اجتماعی به ارمغان خواهد آورد.

**زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران**

دولتی به گل نشسته در کشاکش تشدید تضادها

حاکمه نه بحران هسته ای، نه بحران های خارجی، بلکه بحران ناشی از نارضایتی و طغیان عمومی توده های مردم ایران است که به شکل کم سابقه ای سراسر کشور را فرا گرفته است. بحرانی فراگیر و همه جانبه که بر بستر مجموعه بحران های ناعلاج تکنونی، بیش از هر بحران دیگری بقاء و موجودیت جمهوری اسلامی را به خطر انداخته است.

حال در چنین وضعیتی که به گفته پزشکین، کشور «در تمام امور بر لبه پرتگاه ناترازی ها» قرار دارد، دولت مستأصل و ورشکسته جمهوری اسلامی تنها نظاره گر فرو رفتن کشتی طوفان زده نظام در باتلاق آبر بحران های موجود و چشم انداز برخاستن طوفان های سهمگین اجتماعی است. این ناتوانی دولت در پاسخگویی به ابتدایی ترین نیازهای معیشتی و روزانه مردم، نظیر آب و برق و نان و دارو و

درمان، عملاً کابینه پزشکین را به هزین گویی و تشدید بحران درمیان بالایی ها کشانده است. نخستین نشانه های تشدید بحران سیاسی حاکمیت را می توان در سخنان اخیر پزشکین در مورد ورشکستگی نظام، اعلام موضع عباس عراقچی در مورد اسرائیل، اعلام نظر پاره ای از نمایندگان مجلس ارتجاع مبنی بر استیضاح پزشکین و به طریق اولی با تشدید تضاد در بالا و تعمیق بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون جناح های مختلف هیئت حاکمه دید.

پزشکین عصر روز چهارشنبه گذشته در دیدار با فعالان اقتصادی خوزستان در مورد بحران آب و برق و انرژی گفت: «ناترازی ها را ما [کابینه فعلی] به وجود نیاورده ایم و وارثش بوده ایم». او در ادامه، به روش گفتار درمانی و وعده های توخالی دوران یک ساله ریاست جمهوری اش

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1130 July 2025



تلویزیون دмокراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دмокراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم ساعات پخش برنامه های تلویزیون دмокراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دмокراسی شورایی برنامه های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می کند و تکرار این برنامه ها در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می شود. برنامه های تلویزیون دмокراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می شود.

برنامه های تلویزیون دмокراسی شورایی را همچنین می توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دмокراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دмокراسی شورایی در شبکه های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتسآپ برای پیام های صوتی و نوشتاری
0031644664405 (۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی